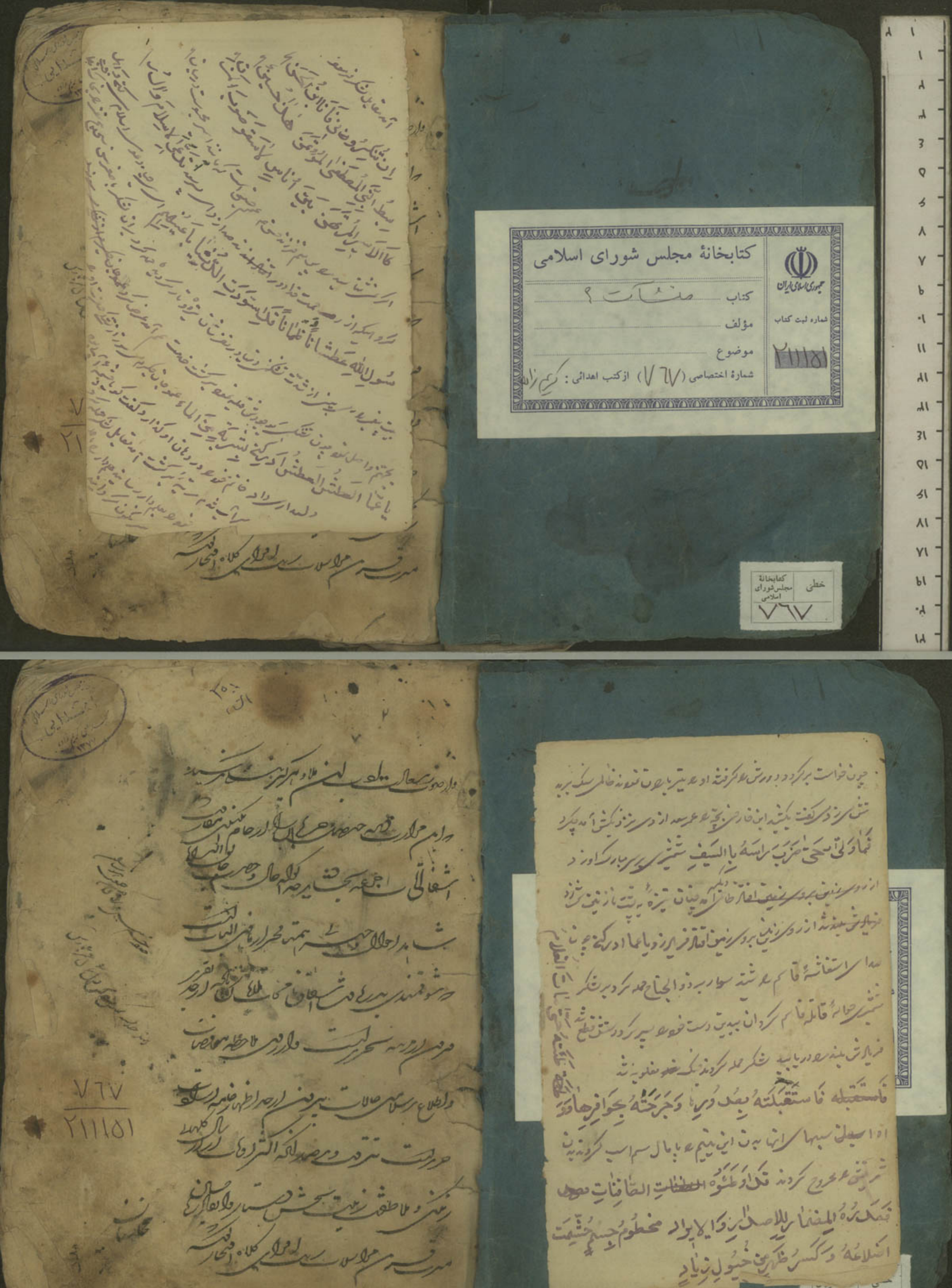

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
٧٦٧



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۱۵۱
شمارهٔ اختصاصی (۷۶۷) ازکتب اهدائی :
خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۷۶۷



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۱۵۱
شمارهٔ اختصاصی (۷۶۷) ازکتب اهدائی :
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۷۶۷

مخلصا

مخلصان نکو نام باشند همواره به هر دو مشتاق گردند

ما در شکرگاه جان کلشن و نبات مکرمات جهان

همین در عهد شمار و حجه خانه که در هر ورقه قابلیه صنعت

تربیت یافته نشاط قدرت کلشن اکبر

و در شکرگاه دولت و سعادت و نبات تعطش سهمت

وصلات سخن حجه خانه آن فرخنده اقبال عهد

فرخنده فال با سعد از حمله ... شکرگاه ...

سال الف ... در ایام ... سعادت

و ... مهام ... حضرت ... حمله ... جهان

و ... نعمت ... سلامت ... بحت

شکر ایشان ... وصال ... بمقصود سخن ...

جهان ... که در ... خانه چشم

با ... و ... مفاوضات ... ارزش

مطلقا ... عذر ... مطلوب ... سخن ... القصه

از ... شد ... و از ... خانه ... جهان ... کر

و ... ایشان ... عروس ... اصلاح ... دل ... خشم

در ... زیبا ... ملاک ...

اسکان ... بیچ ... کاری ... ساعت

... وفاق و اتفاق ... ساعی ... الله ...

همواره ... دوستان ... خوشدلی ... باشند ... صادق ... ازاقی

کلس حه

کلشن ...

اوراق سعادت روی لبنی فیروزه و نیمروز شاه عالم سوز جهان شد

جهان تاب از مشرق همایون حضرت مرتفع از روی دلفروز گردید و

مبین مهر شمع لب ولا جمال ارشد و آل آن طالع

زهره شکل استقلال از مطلع کمال خاطر فرخنده خصال لامع بار

مدار المعالی کوکب فیروزمند و سعادت پس از [illegible] صبح

درخشنده همایون مهر سپهر سیادت [illegible] از [illegible] نوع ضمیر جهان

مبین گردید و صبح [illegible] گرامی [illegible] گوهر افشان شد [illegible]

دلفریب درج [illegible] شد سعادت [illegible] مطلع

مهر انوار [illegible] شکیب [illegible] جای ظهور

در [illegible] صبح [illegible] حضرت [illegible] رخسار [illegible]

خورشید [illegible] لب در [illegible] و سعادت [illegible] شد [illegible] از خط

و خال دلکش در [illegible] مهوش [illegible] دلفریب و

عروس [illegible] زیب [illegible] نظاره

[illegible] سید [illegible] حضرت [illegible]

و [illegible] حضرت [illegible] شد [illegible] گرامی [illegible]

[illegible] محرم [illegible] خضر و خیام [illegible] مهر انور [illegible]

[illegible] قضا و قدر [illegible] اخبر و [illegible]

و [illegible] گوهر [illegible] سمات دولت

[illegible] سعادت انجام عظمت و اقبال [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] و اطناب [illegible] روان

معالی

الا

سعادت و رحمت لابه دلان شعر کشت بار لغزار نصیب حرم
رنگارنگ دعا و رفع گناه. عالم پناه. نام مهر دودمانی موالفت انتظام
و هر نوع ضمیر مصادقت پیرا که خیر خواه طراز سامدار شان
مهر و ولاء بیشه الود غنچه سرا و شاعر مودت و محبت و نو مهر
ما شغله سحر زار وضعت و صداقت یعنی مرادیه مصادقت استحکام
موالفت آغاز و لاطفه درستی طراز از رتبهٔ اعتبار بر اسال آورد
درشت خواهش ن رکشته سنان عنایت اقران الکاملیه
و مصحف فلان عزار سال برزهرشته بود در رنج مسعود واقع محمود
معالی فضلی دو روده بخشیده چنین از نسایم ربیع مضامین ملا
عدد فرقش شاید سلامتی ما حمید مهوش شام درستی

اکبر نام

استماع مهر سید و از شعشعه درمعانی و صحت آن مشتمل اساس
انوار استماع مهر مطلع سعالی مترالقی ظاهر مهیمن مزمون حیث خط
خاطر موالفت منظر و بهورت اختیار حدایق باطن و ظاهر کرده
لطف هار والا شعار که در خصوص استحکام بنیان مهر و ولا و انتظام
ارکان صدق و صفا فرموده بودند عنایات ارزانی روابط جو
و دواد و تشیید قواعد یکجهتی و استحکام شده بود بحمدالله استخلص
الموهبة الوهاب مکاتبات فیمابین مشاهده و اشتعالات مرضیات
و مواخات مزین و مختتم و شان از طرفین آنچه
و نقوذ عادیانه از حد عهد گذشته انچه سبب طریقه تنقیه
موالفت و مودت و شیوه رضیه مصادقت و محبت است

مفوض

مقتضی دستور آن است که اکثر اوقات به تحریر
[illegible] شید قواعد مقالات و علامات مترسلان
مشغول گرداند معانی مضامین منشآت را بر جمیع هرگونه مهمات [illegible]
مواظب به این دو بیت که در باره تقدیم مهم
الشاقیه در شیوا [illegible] و تحقیق ثابت در اسرار
دانند [illegible] همواره
وجه مسعود از [illegible] فیض مبرور القاب دار شال کتاب
خوشگوارتر حرف [illegible] دو [illegible] بعضی از جا به جا
مرشد [illegible] معرفت اسلوب معنی [illegible]
سالک طرق مستقیم و صدق و صفای [illegible] گفتار
گرداند

کرامت شاند بدان شرح کلام اسم دعا [illegible]
حقیقت اقتضا [illegible] در کشف [illegible] تو مراسله [illegible] ولکن الذائق
ملاحظه [illegible] انوار فضل و عرفان از مشرق الطالع و لوامع علم
و اتفاق از افق [illegible] لامع بود در [illegible] از شربت آلام قسمت
هر دو [illegible] شاخ تغیر [illegible] حسرت [illegible] اثیر [illegible] شکفته
محمد [illegible] بدر [illegible] جمع [illegible] ورود نامه [illegible] در رساله
ورزیدن کلاه [illegible] عقیده [illegible] جبین از [illegible] هزار دایره طلوع [illegible]
دلکش [illegible] مرام [illegible] حقایق [illegible] رسید و سامعه
از فوائد [illegible] رمز [illegible] گلزار
[illegible] نهایت [illegible] نثار
[illegible]

دستورها ضمیمه شده و استمداد از تفضلات مهربانی می‌کنند که
اگر از اوقات علاوه سلامتی حالات خاطر جمعی و حدوث گرانی
زیاده به اخلاص کیشان نگاشته خود را از اختصاص بهره‌ور ساخت موقت
صحیفه‌ای که بهجت نشان نعمت مواصلت بود از اوقات [illegible] مائده
اطلاع مرجوعات خیر سند نموده از ظهور آن اسلوب لطف موجب مزید
ارادت و باعث التفات یار صحبت گردید [illegible]
راه [illegible] ملک ارادت سلوک [illegible] الحمد لله که
شرف ذمه الآن و اسقام مفارقت [illegible] مداوای آن نسخه مفرح
روح افزای ملاقات یاران است که چهره آن [illegible] در صفحه
[illegible] نگاشت و بیان مصاحبت [illegible]
رقم [illegible]

و سلام [illegible] و توالی رشحه از صعوبت محبت [illegible]
ارسال آن جمعیت مواصلت [illegible]
معروض [illegible] نشست و [illegible] اقبال [illegible] گفت شده
مدارات کام آرزو ساخته و از [illegible]
[illegible] صفحه [illegible] الیه
[illegible] الآم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الآم مفارقت [illegible]
[illegible] شرح مختصری [illegible]

از مطالعه

از مطالعهٔ جمال سعادت اتصال الحال بهره‌ور شده از اثر اشتعال آتش

وصال فراق [illegible] لیث [illegible] سحاب حسب حال

بال [illegible] شکوه [illegible] از زبان حال و الم آرزو و شوق [illegible] درش

بسته بود [illegible] گشته بیند چشم [illegible] از استماع

[illegible] سعادت آثار چشم در رسالهٔ وصول الشفقات محبت

المخدوم [illegible] کار [illegible] است [illegible] مصداق الکتاب نصف الملاقات

خاطر [illegible] از [illegible] تعقیبات [illegible] اطلاع [illegible] سعادت

[illegible] خرم [illegible] مع هذا [illegible]

مقصود [illegible] تا [illegible] مدت [illegible]

موالفت [illegible] در [illegible] ایام [illegible] فیض انوار

باقی باد

نسیم لطف و شفقت از مهب [illegible] همی [illegible] و عهد

[illegible] خامه [illegible] محبت [illegible] گونه [illegible]

[illegible] لازم [illegible] از طرف [illegible] التشریف

[illegible] سلام [illegible] خاص [illegible]

[illegible] تعطف [illegible] معطر [illegible] دهان [illegible]

[illegible] معانی بهجت [illegible] قیمه [illegible]

[illegible] شنید [illegible] ظهور [illegible] محبت [illegible]

[illegible] عظمی [illegible] الشفق [illegible] سابقه [illegible]

[illegible] استحکام [illegible] کریمه [illegible] مقرب [illegible]

[illegible] قواعد [illegible]

فرا

فنون هنر افرازش و محبان را ارزانی مفاوضات

باشاهدی هنرت و صحف عجیب آثار نشر نمایند

كه از سلسله مردمان و جمعی لطف و عشق و تشتار رحمه الله

سالک مرشد برای اسم طعن و توبیخ و ملاحظه گری اگر

مبنی بر لوازم تعمد و تشنیع بود رسید حسب الواقع از لواش

تفرقه در رفع خاطر گفته و بعد از رسالت متن رساله ترشیز

الفاظ و ترتیب و طرز تسبیع و هیئت لغات

آراهم نموده از فقرات قصص حکایات تعقیبی در سیعه معروضه

قید ازین ارادت نمند کرد مدت ما رفعت العار

هستند به سبب اختلاف تعقید و اهل دیگر که گفته از روی

انسیغ

استهلاک شاه بهر احت شعار نمونه بود در حلیات طریق

سوال عرض شد به مهمت در خصوص این قصه در خلاص مخصوص شد

تقصیری بعمل شیر زیاده معروض سرکار عز بود به سخط میرزا محمد صادق

منشی بعد از قلم قلم معجز بیانش در بیدار العجب تا اخر شعبان

موسوی و صحبت فیض منش مظهر و افهم بدانک الاحتیاج

هر صفات کلک سعادت سلکش حسن طریق و فروغ عطا الهو

و منها فیض اقتدارش و صحت دبیر فنون ایشان بمسمع طبع منش

مهبط وحی و الهام است سینه و ضمیر الهام پذیرش در حلی

مشکلات الفاظ مرجع خواص و عوام الکافی زبان غدار بجلیه معانی

مشکل نثر شهای ولد و مرد شعاعی منشیه سیاحی را اشتداد

سواد

سواد سالف دهان نمونه لوا عدالت حقوق اش صفحه تحریرش

هر از چشم نظر باز ان شکوفه چمنهای خامه اش گلشن از صحیفه را

بکهتهای رنگارنگ الفاظ و معانی عنبر فرجهش بس جانشه

و قهرمان قلم شمشیر کمین همتش در مضمار ورق ساخت جهانگیری

افراشته دم عیسوی نشان وحی ترجمانش فسانه گان سحر

ولی بیرون کان افسانه را بهجات حاوی بلاغت و مقالید اقلام

رنهاده اش انوار فیوضات برادری نکته سنجان کشاید راز

تهذیب سبزه خطی کلکش دستان شام زیر برگی

هر دو از جسم با انتظام خامه اش قاطعه تیغ تا سان

میدان غیرت تا شمشیر جلادت در غلاف ...

بخیر

منهات افادات و عادی حقیقه بدان عیان لاف و گزاف

الکر ملان مخدوم سا در خصوص الله مذکور کلیفشتم ما کان

ان شاه اینک مهیدن و اینک مضاف کو ملک ان مخدوم از صرایان

مراسله سی ربانی دفعه الاخ فرموده از مراسلهش کیفه از

در تعقید رشک گان معقد دور بمید با مضمون عنبر افشان معقد

زلال کلک معنی رقمش اسیری اقلید سرشان عاجز و دود که

مقصود [illegible] مدار محیط دلال ... صمد گوارا

مطالب ان مجمع علما را لعبت مند در تحفه مجموع البحر خویش معتبر

که هر و جیسا که در راه مشکلات های آمد در

مجلس [illegible] دلال تحفه همه ... امور از صاع عنه زمان

در

درکام خواهش در معرض تعطش ... اگر بعد از این باب الله که
العلام و در معانی مبهم آن از ابهام شود و بعد از این مفهوم که
حال مطلوب سوال قسمی صحیح جوابی [illegible]
در ماه ها بهار در رنگ و بو در رنگ ص فیض و لطف را از صفوف گلهای
رنگین [illegible] نگار رسالت حالی دارد و فیض رنگ جای عزت و عزم حبیب
دوام انجمن در رونق باغ سمن [illegible] تعلیقه
رفعت کریمه [illegible] مرغوب و اوقات مطلوب [illegible] بخشید
عصر [illegible] اخلاص و غالبه افزائی [illegible] ارسال
و اختصاص [illegible] از رنگ جای [illegible]
عذار [illegible] رسالت [illegible] گلهای معانی [illegible]
ابتش

ابتش [illegible] حساب [illegible] شد اظهار [illegible] شعار که
حال حاضر خیرت حال این نعمت سو مراتع و [illegible]
معالی [illegible] در تحریر [illegible] والا آوای [illegible] اخلاص
صفات [illegible] ارسال [illegible]
عوارض [illegible] نقصیر [illegible]
[illegible]
بحمد الله العزیز [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible]
قفص

فیض خضم موفور السیر در رحمهای دیده پر نور است منبت در شاهوار
تابستان و لولهای یخ و نغمه بریست سند اعلا
از مراحم قدیم خاطر نعمت تضمین است که اکثر اوقات
با زبان نشسته وارد مفاوضات صحبت بخشش چون ان
و مع ذلک مهجوران همه کرده باشند همه کس به خصوص کمال ایام [illegible]
جمالی نور العین در مقام حضور از محبت مهجور خواهشمند است که
و محبین ملتمس نهایت لطف و لعل نص ریف رکن و ضعف حال اسی
بر شان الی اللان سحر کتابت نکرده معوق مانده در [illegible]
دار الفضل شیراز که [illegible] ابتدای نکته [illegible]
وضاحت [illegible] محمد صادق
[illegible]

منشی منشی طرح سحر پرورش در مقام سحر رحمت
دبیر فلک را بایست نشسته و بیان معجز اثرش از وصف ثانی
قلم مبارک رقم چه طریق بر صفحه عرض کی آن نکته
ضمیر نظم آورش در حال از فرط عذر بی نظم در ادراک ما
در هم شکسته [illegible] تعلیم [illegible] طفل [illegible]
و نظامی در ملتجی به ادای اشعار [illegible]
دار الملک [illegible] معلم [illegible]
طبعش در هنگام عرض در رعنائی رشک [illegible]
و عذرت صد هزار عمان در [illegible] ضمیر روشن [illegible]
در هر وقت شعله امروزی [illegible] معانی در این طبع [illegible]

نقش مصباح سپهری منور فهم و دانش کلام معجز نظامش لال

و هلال بی‌وجود سلاله در مقابل آفتاب عالمتاب طبع بلند کلکش در حالی

فنا در دل دریاء نظم بالعرف عرفی با همه بلند فکرش تا ساغر رفته

و منشی حسن و بیان شعر را از ترازوی فکر اشعار هر بلند گوهر از آتش عشق

نغمه لیلی و مجنون با این نظم نمونه بوده از عشق خوش ادوشان شعار از

نگارش جمع نظم آورد این مخمس دار از مهر عذار از عذار ملک معانی سحر کاری

جمهور معنی بند در شش حیث وامق و مجنون هر حلقه لواه که وداع جمون

رهنمای این تیغ هزار شهر من کاری های بلاغت از کلک و آتش لهجه

دلیلی دلارای از رشک عرش بصد هزار عین‌ها هان نظر را که

الفه سالف دخالت و شیدای غنچ و دلال نمونه و بمقابله اقلام ریخت قلمش

ایل

اولی با ملاحت روی و صباحت مشرکان کشفه و هر حقیقت خامه باز نقشش

از اینه خاطرها و مرآت دلها زنگ غم زدوده چنین با وجود

صورت کرفتن این نقش مانی تحریر لیلی و مجنون

منتهی و صورت بهی با وجود عدم قابلیت خط نسخه مرقوم کلک

بکمه ارباب کرفتن نمیر چشم نمونه است و الله تعالی از هر خط نسخه بهتر

منفرد و محظوظ طوطی به مطبوع مقبول خاطر از حمیت نبود

در تعریف نامه قلم شکسته — از واقعه‌ها به جا یادگار از قصه‌ها صحیفه

محبت سرانجام غم آغاز و در این دو طلوع لعل درت ابنای بسمو

ضمیرالم شجیر کردار چه شرح و هم از خاطر ارادت هیولا عمر ارز

هو لوای جهاندار انکلک با تو از منقار حسن شده چه عرض کنم آن خلاصی

معنی

منزل ارحام مصیبت چگونه باکه هر غمار کدورت گشته هر چند

منع خاطر عالی مدان ساز کدورت والم ومحنت وغم

نمنبستولی نحو ولیکن جمیع سوطای تا لعموم [illegible] نفس

والفه الموت شراب ناکلی انطلب حسد حسبت قانه منها کلا

بمقتضای کل شی یرجع الی اصله نار رمواران غصه کشیده

بلا بدشنیه رسیده سوری حصلت جمیعت شکمار شعار خاطر

سولکاری حشه صبر جمیعت بلا عبث جهات رضای حضرت کبریا جلیلت

رازی وعوض سولکاری وتعزیت داری شکر کردار لازم

حضرت باری کوارزه حراز ایستکنندلر موجب شکسته بلد

امر حوم باکام خالم نوعین قسم مصاحبت قسم ارکع

مهعودن

معوبت این محبت وغم لال الهه برقلاده صدع گوهر مصه قیالوات

باعث تحریر این حلیمات شرعیه الا لالاث واصحه المعالی والنهب تالکی

حاضرن ریاه محلس شرع مطلع دردار السلطنه زمحهان [illegible] باشان

شهود ذات شد رضا تو درجنت نام حق الاکبرامه آلای والله کلام فرد جهت سهالیه

صحیحه شرعیه ومعنه سه لامیه للازمه حارمه نقلده کشتی هر نوعی تحریر اولا بلانش

لعقد معتبر دو شرع انور کماهو طریقه سرعامه دعای عصبه دای عیان

کاش نشش ولک حامه محرد و محرد و توسلاکا حافه عحکات شرعیه

ودعامه ومنصمات [illegible] آدمیه ارمکاره مدعیه خیل دعمارات امینه وایالالا

قدرها حمد مراد و تبرام نذر کس سمی لعم لم الیسم واستیه ثمن مسلم قلدن

مدینه صحیحه شرعیه ومعه قدکه صریحه اسلامیه انه اتحاب و قیمت لرید

عقد واخذ ثمن وقبض مثمن کنند معتبر و لاحق جهات ... شده
بصحت و شرعیت و لزوم مبایعه مزبوره دلالت کند و اسمیه فهمیده عالم
بکمیه والکیفیه مبایعه مزبوره از روی رضا ... بعقد
والحاق ... العرف علیه ... المبیع
حق للغیر ... لازم شرعی و عقد مبایعه مزبوره
مسبوق ... بعقد ... شرعیه جاریه بین الطرفین ...
بعقد اللحاق از مبیع مزبور در مدت ... کما هو المشهور
اللیالی والایام ... مبیع ... شرعیه ...
... شرعیه ... مزبور از حقوق ... فی
... مبیع مزبوره ... شرعیه ... جهت

از جهات

از جهات شرعیه و بهر علت از علل اسلامیه خصوصا بعلت
عدم مبایعه مزبوره و عدم ... کائنا ما کان ...
... نقود ... شرعیه ...
... الله ...
شرعی حقیقی لا ... القسم له ... العرفیه والعادیه ... قطع العلق
... وملکیت بالعمر ... شرعی ... الیه وملکیت
... یتصرف فیه ... المدارک ... ملاکهم
فی حقوقهم ... مبایعه مزبوره ... العقد اللازم
... مزبور لازم شد شرعا که ظهور فساد مبایعه مزبوره ...
... خصوص ... وا

ولا ضرار ومدعی را محابات والا اگر عمله آنچه شرعا لازم آید ازو متعهد
ثمن نقود موصوفه واجرت المثل لازم تصرف خلاف شرع متبرعانه
مزبور ونحوه بهر جهت جمع وصرف والی بتعمیر ومرمت این باب برآید
گواهی شنیده ووعده از دست آنها ومحاطله موقوف مذکور ومدعی شرعیه عنه
حالی شد واین کلمات بجهت قبالهٔ محکمه وفتوی گردید شرطنامه واجارهٔ
متعینه می‌شود ازرگان وفلان دیوان اجاره ومقاطعه شرعیه اسلامیه
موقوف عرصه نامبرده واعیان کلی شش ولدی فلان
واقعه در فلان ده در محل وقوع مستغنی از حدود وصف مذکور است
ما کان فیه متعلقات شرعیه اسلامیه از احجار وغیره واشجار خلیج ولیس ودم
وشارب وسایر مرصافات ومسوغات ومتعلقات دیگر فیه لم
بابرز

لم یذکر سمی فیه ام لم یسلم از صاحب محرر وعامه مترضمات نقدی متشکک
شش تا کامل الشهود ازین زرخ بمبلغ فلان
له درزرع ومهمات مذکور موقوف مذکور بواجب شرعیه
وصحت وشرعیت الزم ومدام انواع عمارات از جهت فک وتغییر
شده ادراو را این عیب وتقصانی وخسارت ولاحق بجهت
وضمن العقد لکاخرج لازم المسلم بر ذمه در قبه حراله لازم
شرط شرعا در مدت مزبوره احوال ما علیه از کند شرط اوشرعی
حاصل شد تا نیند صیغه شرعی جاری شد
مهور محکمه محکمه غرض از تحریر این کلمات شرعیه آنکه
لکه حاضر شدن محل لدی مجلس شرع مطاع لازم للدست
صدرار

در دار السلطنه اصفهان حرست عن طوارق الحدثان فلان با

رضا و رغبت تام من غیر الاکراه و الاجبار و الالجاء بالطوع و الرغبه

مصالحه صحیحه شرعیه لازمه جازمه مشتمله بجمیع ... فلان ابن ... همگی و

فلان را و کرام لم یذکر سمی فیه ام لم یسم ... نوشته ... علما

بالکلیه و الکیفیه الخالی عن الغش بل الفحش و معنی الصلح ... مصالح ...

فلان بعد و هم ... اسلام کنند ... مصالحه شرعیه صحیحه ... عینیت

و لزوم مصالحه مزبوره ... و معترف شد ... الحق

و تعهد و احاله ... از انحای ... عین ... حسن ...

واقع شده بنیت ... قطع تعلق ... جهت و ملکیت

فلان بالمره شد و ملکیت فلان قرار یافت و ...

ابجاد

لنحو تصرفات مالکانه مستحقه در مصالح عنه ... بحقه

و حسب صیغه شرعیه شد ... بمسک نامجه

از بابت فلان مبلغ فلان ... در وجه فلان ... عز

... در وجه فلان مالک ... الکرام ... ا

... سال ... و البالغ ... کار

... موقوف ... شرط

... العقد ... للازم ... فلان

... بقدر ... احوال ... بلا

در ... دکان ... واقعه ... عین ... حدود ...

... مصالحه

شرعیه

شرعیه جاریه جاریه منهما و لا مرده هر منافع هر حق مزبور در مدت مزبوره

بمبلغ ده دینار فلوس بانضمام بهره که قبض آن مصالح نمود

مقر مذکور از مقر له مزبور منافع مزبور قطعه را در مدت مزبوره الا

لمحه مبلغ فلان قصری بری و در آخر مدت مزبوره الظلام

اصل دین ... ضمن العقد کارج اللازم المسمی گشت شرعی

خود آید مقر مزبور مقر له مذکور اند مستور مسطور گشته عقد

مصالحه ... الذین ... غیر ...

جهت ... البیع ... و بعد جهت بمصالحه شرطیه شرعیه جاری

فلان بن فلان ... که ... شرعیه و لواحق

ملیه از مم و ممالک و غیره ثمن مبیع افلان که تمام را ا

ه

[illegible]

۱۶

منه و حمل العقد شرط شرعی شرعیه منهما ... ما

مزبور در مدت ... سال ... ما ... الا ... مشتمل بر

مزبور ... بسری ... شرعی ... اد ... شرعیه

در مبلغ مصالحه مزبوره و اللازم و خیار ساقط

خواهد بود و عقد مصالحه شرعیه ... لعقد مصالحه

ملیه جاریه منهما در مدت مزبوره ده دینار فلوس ...

منافع مزبور محض ... فهمان مصالحه ... مزبور

در ... منافع ... مذکور را در مدت خیار ... انتقال شرط

خیار الی لمحه ... مبلغ ... در عرض مدت مزبوره

و آخر ... مبلغ فلان ... و ... مذکور ... شرعیه

حالیر

شرح خلاصه

حاجی شریف مهور بقبالهٔ نکاح لا اله الا الله ملک عالم آرای ارجمند

شرح خلاصه بنجم روز هشتم شعبان [illegible] زیبا

زن مهوری [illegible] حقیقه [illegible] نقش [illegible] نگارین [illegible]

و مهور [illegible] لطف [illegible] شریف [illegible] حاجی مهتان

و الله [illegible] اطاب الکلام البشیر

و ملازمت [illegible] کار [illegible] نحو [illegible] حاتم

بیعمران [illegible] مقدار شکر [illegible] اشتوا

مکرر [illegible] للامم یوم القسمه [illegible] مقصر

خوف صحیفه [illegible] النکاح [illegible]

[illegible] خواهشهای [illegible] شبطی

لاکر

[illegible] اوراق [illegible] موافق

و اطاعی [illegible] سعد [illegible] لا [illegible] شریفه

حضرت سید المرسلین محمد [illegible] شریعت [illegible] سلطان

و سلاله الصدق [illegible] سلطان [illegible] شریعت [illegible]

[illegible] اصحاب [illegible] جمیع [illegible]

خالصه [illegible] اصحاب [illegible]

الروضه المکرمه [illegible] علیه [illegible] المهر [illegible]

مرور [illegible] العقد [illegible] القدر [illegible]

و [illegible] خوف [illegible] مطالبه [illegible]

و تسلیم [illegible] شریعه [illegible] حاجی شریف

صورت

مهور به مهر صالحه نامه شمائل نگار [illegible] حاصل شد روح پرنور [illegible]

نامه [illegible] خویش دل از جمله [illegible] دلها [illegible]

[illegible] و [illegible] تمام المصالحه [illegible] از جمله [illegible]

[illegible] العقد [illegible]

مهور به مهر [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] و [illegible]

[illegible]

مهور به [illegible]

و [illegible] الملک [illegible]

[illegible]

و [illegible]

و مولای [illegible]

[illegible] علیه [illegible]

و [illegible] از

در لحو

در نعت حضرت علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الا

[illegible] غرض از صنعت [illegible] عهد [illegible] الا [illegible] نیست [illegible]

و [illegible] مولای [illegible] [illegible] علی [illegible] العلی [illegible] اصلاح

[illegible] علی علی الله [illegible] احسام [illegible] ربها [illegible]

[illegible] وار الحکمه [illegible] ابواب [illegible] العلم [illegible] مبسوط [illegible]

[illegible] رغم [illegible] اسکندر [illegible] الله [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] اینجا [illegible] سپاس بیقیاس

[illegible] جمیع [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] خط [illegible] و نقد عبارات [illegible] رستگاری [illegible]

[illegible] و تحیات [illegible] بسیار [illegible] گر [illegible] مختار و ائمه اطهار [illegible]

سپاس

[illegible]

[illegible]

۱

[illegible] کار بطبع [illegible] شغل و [illegible] چون

[illegible] فی القیمة [illegible] العقبه [illegible] العقبه [illegible]

و [illegible] [illegible] الله الله تعالی [illegible] عضوا

[illegible] النار [illegible] مومنات [illegible] درجات [illegible]

[illegible] نثار [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] [illegible] بهمن [illegible]

و ابداء سعادت [illegible] [illegible] اجرا [illegible]

[illegible] رقیمه قیمت [illegible] دریغه ملکیت [illegible]

[illegible] رقم بصید [illegible] خام [illegible]

دیوان [illegible] از انجا متصدی خاصه جای عالم توم وا کار


اهدائی

